

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: فوستو جیودیشی
برگردان از: حمید بهشتی
۲۶ فبروری ۲۰۲۰

توبیاز راتین، بیورن هُگه و امانوئل مکرون: سه نوع و نحوه برای خلاص نمودن خویش از دیگران



تندیس زندانی در حال مرگ

"موزل منر": بدین نام، زندانیان "آشویتس" در پایان عمرشان "نامردگان" نامیده می گشتند. "موزل منر" واژگان نام گذاری برای "مسلمانان" به زبان بیدیش* است. در کمپ های "میدانک" و "نوین گامه" آنها را "شتر" می نامیدند و در کمپ "بوخن والد"، "شیخ های خسته". مقصود از این نام گذاری این بود که بدتر از یهودی بودن یا کولی بودن یا کمونیست یا همجنس باز یا شاهدان یهوه بودن نیز چیزی هست و آن مسلمان بودن است. زندانی در حال جان دادن، تندیس از فرانسوا سیمون در یادمان کمپ نوین گامه، هامبورگ. همان گونه که سارتر در "تفکراتی پیرامون مسأله یهود" می نویسد "یهودی بودن آن است که بدین نام نامیده شود". خلاصه یهود کسی است که غیر یهودیان او را بدین نام بنامند و برای آماده ساختن زمینه محو یهود ستیزی، نباید یهودیان را، بلکه یهود ستیزی را تغییر داد. "شخص دموکرات وظایف بسیار دارد: اگر فرصت داشته باشد از یهودی

مراقبت می کند؛ سامی ستیزی فقط یک دشمن دارد و این بدان معناست که او ذهن خود را بدون وقفه بدان مشغول می سازد؛ تعیین کننده آن است".

ما امروزه می توانیم مانند سارتر بگوئیم "مسلمان بودن آن است که بدین نام نامیده شود".

۹ قربانی - از کشورهای مختلف، ترک، کرد، بوزنیاک، بلغار- که روز چهارشنبه در هانو واقع در المان قصابی شدند، در نظر قاتل خود، توبیاز راتین، مسلمان بودند. راتین، این بیمار روانی، در معرفی نامه خویش نه فقط مدعیست که او "ترکها، مراکشی ها و لبنانی ها" را ناپسند می داند، بلکه این را که به اصطلاح ملل ناکارآمد، از مراکش گرفته تا فیلیپین، ایران، هندوستان، ویتنام و فیلیپینی ها باید کاملاً نابود گردند". زیرا آنها "نه فقط به هیچ وجه در راه پیشرفت بشریت هیچ دستاوردی نداشته اند، بلکه بدین دلیل که آنها مخرب اند، به ویژه اسلام". توبیاز راتین پس از آن کشتار، مادرش و خود را نیز کشت. بدین ترتیب ما از شر این دیوانه خلاص گشتیم.

اما بیورن هُگه دیوانه نیست. این مرد ۴۸ ساله امروزه یک سیاستمدار سرشناس است. او رئیس فراکسیون AfD در توینگن بوده و دُرست مانند توبیاز دیوانه اهل هانو، سخن می گوید. به عنوان نمونه هُگه در چند نمونه از سخنانش می گوید: "ما قدرت را به دست خواهیم گرفت - و سپس چیزی را عملیخواهیم کرد، که لازم باشد، برای این که ما در آینده بتوانیم زندگی آزاد خویش را داشته باشیم. آنگاه ما این رهنمود را خواهیم داد که در کناره تنگه بُسفر، دیگر از ۳ "م" بزرگ، محمد، مؤذن و منار خبری نخواهد بود" و خطاب به المانی های ترک تبار می گوید: "جانماتان را ببندید و به تنگه بسفر بازگردید".

امانوئل ماکرون نیز دیوانه نیست. این مرد ۴۲ ساله رئیس جمهور فرانسه است. چند سال پیش وی از مولهوزن در الزاس، جنگ صلیبی خویش را علیه پدیده ای که او "تجزیه طلبی" نامید، آغاز نمود. اما موضوع مربوط به تجزیه طلبی الزاس نیست، بلکه مربوط به "تجزیه طلبی سیاسی، دینی و هویتی" است. یعنی "تجزیه طلبی اسلام گرایانه": وی تحت نام "جمهوری که قالبی از اصول، ارزش ها و رفتار است" یک طرح ۱۰۰ میلیون یورویی را اعلام نمود، برای این که مناطق تحت تسلط خارجی های مفسد (محلّه ها، مدارس، مساجد) را از دست آنها در آورد. "مانمی توانیم قوانین ترکیه را در فرانسه داشته باشیم. علیه آن به پا خواهیم خاست".

در اروپای قرن بیست و یکم مسلمانان به تمام معنی تبدیل به دیگران گشته اند. واژه هائی که آنها را معرفی می نمایند، کُشنده اند.

در ۲۱ فبروری ۱۹۶۵ ملکم ایکس در هارلم توسط افراد مسلح نیشن اف اسلام که از جانب اف بی آی توسط جان ادگار هوور به انحراف افتاده بودند، کشته شد. مالکم ایکس پس از بازگشت از سفری به مصر و مکه برای حج، از این گروهک جدا شده بود.

او در مکه مؤمنینی را از هر نقطه گیتی با رنگ پوست و ملیت گوناگون در اجتماعی برادرانه تجربه کرده بود. پس از بازگشت به امریکا وی مطلع گشت که رهبر نیشن اف اسلام، الایجا محمد، در غیبت او صحبت هایی با کو کلوکس کلان در باره طرحی برای ایجاد ایالت مستقلی برای امریکائیان افریقایی تبار در آلاباما یا در جای دیگر در جنوب انجام داده است.

مالکم به شدت خشمگین، سازمانی انقلابی را برای اتحاد امریکائیان افریقایی تبار تأسیس نمود تا در جهت برابری حقوقی آنان و نه جداسازی، بکوشند.

راتین، هکه و ماکرون هرکدام به نحو خویش مسلمانان اروپائی را به مخصه دچار ساخته اند که بروند یا بمانند؟ بیرون روند؟ اما به کجا؟ بمانند؟ اما چگونه؟ بدین نحو که ایمان دیگری را بپذیرند، جامه دیگری بپوشند و تبدیل به یهودیان مسیحی* شده امروزی گردند؟ یا به دفاع جمعی روی کنند؟ با تمام وسائلی که برای آن لازم است؟

توضیحات

بیدیش، زبانی است که کلیمیان در اروپا از قریب ۱۰۰۰ سال پیش با یکدیگر صحبت می کردند و هنوز نیز رواج دارد. تازه مسیحیان Marranos، یهودیان اسپانیا و بازماندگان آنها بودند که به جبر و تحت فشار مسیحی گشته و همواره متهم می شدند بدین که در پنهان هنوز کلیمی هستند.

برگرفته از تلاکسکالا، ۲۰ فیروری ۲۰۲۰

<http://www.tlaxcala-int.org/article.asp?reference=28150>